

مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی

سید صادق حقیقت،

تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک

ریاست جمهوری، ۱۳۷۶، ۵۹۰ صفحه.

دکتر سید جواد صالحی

پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و

مطالعات استراتژیک خاورمیانه

رابطه دین و سیاست و جایگاه

حکومت در اسلام در سال‌های پس از سقوط

خلافت عثمانی و انحلال خلافت از سوی

دولت جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۴، به

یکی از عمده‌ترین دلمشغولی‌ها و نگرانی‌های

متفکران مسلمان تبدیل شد. این موضوع از

یک سو و چالش اندیشه‌های تازه فلسفی و

اجتماعی و سیاسی برآمده از غرب نسبت به

اصول فکر دینی و در نتیجه ضرورت

پاسخگویی اندیشمندان مسلمان به این

چالش‌ها از طریق بازتفسیر متون و سنت‌های

اسلامی از سوی دیگر، مهم‌ترین عرصه را

برای ظهور افکار و اندیشه‌های جدید در

محافل اسلام‌گرای معاصر خاورمیانه و

دنیای اسلام فراهم آورده است. تغییر و

تحولات ناشی از چالش‌های سیاسی، نظامی و

تمدنی غرب همراه با جذابیت اندیشه‌های

سیاسی و مقولاتی همچون دموکراسی، افکار

عمومی، برابری زن و مرد و حاکمیت مردم

باعث ظهور دو حوزه تفکر سیاسی در محافل

اسلامی خاورمیانه شد. در یک سو خیل

متفکرانی قرار داشتند که بر جدایی ناپذیری

دین و سیاست و لزوم وجود حکومت در اسلام

به عنوان یک اصل شرعی تأکید می‌ورزیدند و

در سوی دیگر معدود متفکرانی که با توجه به

میراث غیرقابل دفاع نظام‌های حکومتی

دینی در دوران بنی امیه و عباسیان و

عثمانی‌ها به تدریج اندیشه جدایی دین از

سیاست و رویکرد به حکومت مدرن غیر دینی

را مطرح می‌ساختند. اثرات این روند بعد از

انقلاب مشروطیت و به ویژه انقلاب اسلامی

کاملاً مشهود است.

وقوع انقلاب اسلامی اصولاً نه تنها

باعث تحول جدی در عرصه‌های سیاسی و

اجتماعی گردید، بلکه در عرصه مباحثات

نظری نیز سؤال‌های عدیده‌ای را در افکند که

همین امر فصل تازه‌ای از مباحثات فقهی،

حقوقی و سیاسی را دامن زد که تأمل کافی و

وافی در زمینه هر یک از آنها می‌تواند بر

غناى میراث علمى و اندیشه اى شیعه بیفزاید. انتشار صدها عنوان کتاب در خصوص زمینه ها و ریشه های شکل گیری انقلاب اسلامى ایران بر اساس الگوها و مدلهاى متفاوت و همچنین روند اندیشه های اسلامى در قالب عناوینى گوناگون همچون بنیادگرایی و اسلام گرایی از این زمره اند. هرچند کیفیت پرداخت به موضوع باعث گردیده است تا از منظر جامعه شناختی، روان شناختی و فرهنگی آثار معتناهی به وجود آید، در خصوص مسایل بین المللی انقلاب اسلامى از منظرى فقهی و انطباقی، تعداد آثار بسیار اندک است. کتاب مسئولیتهای فراملى در سیاست خارجى دولت اسلامى در زمره کتابهای بین المللی است که سعی کرده است در ۸ فصل تحت عناوین: ۱. منافع ملی و مسئولیتهای فراملى؛ ۲. نظریه های مسئولیتهای فراملى در سیاست خارجى دولت اسلامى؛ ۳. اصل وفای به تعهدات؛ ۴. ولایت و مسئولیتهای فراملى؛ ۵. دفاع و مسئولیتهای فراملى؛ ۶. اسلام و شناسایی دولتها؛ ۷. مسئولیتهای فراملى دولت اسلامى؛ و ۸. چالشهای سیاست خارجى دولت اسلامى، مباحث و

موضوعات مربوط به مسئولیتهای فراملى دولت اسلامى را در دو موضوع نتایج نظری (تئوریک) و کاربردى (پراتیک) به رشته تحلیل درآورد.

هدف نگارنده در مباحث نظری نفى تعارضات نظری و یکنواخت کردن سیاست خارجى و ساختن زیربنای متقن فقهی برای مسئولیتهای فراملى در سیاست خارجى جمهورى اسلامى ایران است و در مباحث کاربردى بر کیفیت تخصیص منافع ملی در راستای اهداف ملی با تعیین اولویتهای، نهادینه کردن تصمیمهای مربوط به سیاست خارجى دولت اسلامى، کانالیزه کردن تنشها و سیاستهای بین المللی با اتخاذ مواضع معقول و یکنواخت در سیاست خارجى، افزایش مشروعیت داخلی و خارجى نسبت به تصمیمهای متخذه و سرانجام جلوگیری از اتلاف وقت و سرمایه های مادی و انسانی تأکید دارد.

نویسنده کتاب بر این اعتقاد است که به خاطر روشن نبودن تمامی مبانی فقهی بحث (بخصوص در زمینه هایی که اختلاف فتوا وجود دارد)، عدم وجود انسجام منطقی درون سیستمی، ابهام در روشن نبودن

وظیفه هنگام تعارض چند اصل از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی در ارتباط با مسئولیتهای فراملی و خلط مباحث عقلی و شرعی از یک طرف و عدم تمایز مبانی نظری و کارآمدی از طرف دیگر در صدد چیره شدن بر کاستیهای عنوان شده از طریق پژوهش مزبور می باشد. بنابراین، کتاب خویش را حول یک سؤال اصلی با عنوان «مرز مسئولیتهای فراملی دولت اسلامی از دیدگاه فقه شیعه چیست؟» و فرضیه ای با مضمون «مرز مسئولیتهای فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه فقه شیعه مبتنی بر دو متغیر «ولایت» و «دفاع» می باشد»، قرار داده است. عمده مباحث نویسنده از فصول سوم تا هفتم، تشریح و تبیین نظریه های موجود یا متصور در ارتباط با مسئولیتهای فراملی از یک سو و توجه به بعد اندیشه های آن از نظر شیعی است و تلاش می کند که صحت و سقم نظریه ها را بدون توجه به رخدادهای جاری بررسی نماید و همین عامل باعث گردیده است تا بخش اعظم مطالب کتاب به این امر اختصاص یابد. نویسنده در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش خویش یعنی تعیین مرز مسئولیتهای

فراملی دولت اسلامی موارد ذیل را بیان می کند:

۱. قدر متیقن، مسئولیتهای فراملی در صورت وجود قدرت و نبودن عناوین ثانوی باید عملی گردد.
۲. تقدم و اولویت رفع نیازهای داخل و خارج در غیر موارد ضروری و فوری، مبحثی کارشناسی می باشد؛ بعید نیست تحکیم ارکان انقلاب در چنین مواردی اولویت داشته باشد.
۳. قرن بیست و یکم، قرن نیاز به معنویت و گرایشهای مذهبی است و بدین سبب تکلیف دولتهای اسلامی در راستای اصل دعوت دوچندان می شود.
۴. دولتهای اسلامی در صورت پیوستن به معاهدات الزام آور بین المللی، باید تبعات آن را بپذیرند. قراردادهای بین المللی مهمترین تحدید کننده مسئولیتهای فراملی است.
۵. مبانی مختلف عقلی - نقلی تأثیری مستقیم در کیفیت تبیین مسئولیتهای فراملی (غیر موارد قدر متیقن) دارد و نباید انتظار داشت پاسخی کلی و بدون توجه به مبانی مختلف ارایه کرد.

۶. دولت اسلامی علاوه بر در نظر گرفتن مبانی نظری باید با دیدی واقع‌گرایانه تاکتیکیها و استراتژیهای مناسبی را در سیاست خارجی بر اساس ضروریات و مقتضیات جامعه بین‌المللی تدارک بیند.

اگر چه زحمتهای نویسنده در نوع خود در گردآوری اندیشه‌های مربوط به دفاع، حاکمیت و ولایت بر کسی پوشیده نیست و قابل قدر و ارج نهادن می‌باشد، مواردی چند در خصوص این کتاب قابل تأمل است:

۱. نویسنده مسئولیتهای فراملی را عبارت از وظایفی تلقی می‌کند که یک دولت در خارج از مرزهای اعتباری ملت - کشور جهت تحقق بخشیدن به اهداف ایدئولوژیک یا بشردوستانه خود را مکلف به انجام آنها می‌داند که این تعریف خود متضمن تناقضاتی ذاتی با یکدیگر است. اصولاً مترادف گرفتن ایدئولوژی و اهداف بشردوستانه در جهانی که عمدتاً ایدئولوژی با منطق رایج و مفهوم هژمونیک اهداف بشردوستانه آن فاصله زیادی دارد، در یک جا جمع کردن نتیجه‌گیری و جمع بندی موضوع را به تناقض و ابهام سوق می‌دهد، به

ویژه زمانی که به صراحت در بخش نتیجه اظهار می‌دارد که «تصمیم‌گیرندگان دولت اسلامی باید تکلیف خود را با حقوق بین‌الملل روشن نمایند» و یا وقتی که می‌نویسد: «برخی از صاحب‌نظران معتقدند ما نباید خود را در دام حقوق بشر می‌انداختیم و بهتر بود از اول اعلام می‌کردیم حقوق بشر غربی به شکل کامل، قابل اجرا در کشورهای اسلامی نمی‌باشد.» (ص ۵۳۵)

۲. نویسنده سعی دارد که بر اساس ابتدای متغیر وابسته بر تلقی ویژه از دو متغیر مستقل ولایت و دفاع، مرز مسئولیتهای فراملی دولت اسلامی را با توجه به مبانی مختلف فقهی ترسیم نماید. از یک سو، به صراحت اظهار می‌دارد که «فی الواقع هیچ‌گونه دلیل عقلی یا نقلی جهت انحصار متغیرهای مستقل در دو عنوان ولایت و دفاع وجود ندارد» و ایشان دلایل آن را صرفاً استقراء از اقوال فقها و استقراء از مصادیق نامی برد. از سوی دیگر، خود واژگان ولایت و دفاع از مفاهیم مورد مناقشه و چالش برانگیز است و چون نویسنده در اکثر مواقع راوی نظرات و اقوال است و هیچ‌گونه منظر معینی را در پژوهش خویش انتخاب نمی‌کند، باعث

گردیده است تا برقراری ربط منطقی و حصول استنتاج از بین متغیر وابسته و مستقل بی نتیجه باقی بماند.

۳. نویسنده اظهار داشته است که با توجه به گستره بحث و ابتنای استدلالهای مطروحه بر مقدمات فقهی و به ویژه موضوع ولایت فقیه و جهاد، تا حد امکان از پرداختن به تعاریف اصطلاحات فقهی و استدلالهای پیشینی و مقدمه ای صرف نظر کرده است (ص ۲۵)، ولی در عمل بخش اعظم فصول کتاب به این مباحث اختصاص یافته است.

۴. نویسنده بر این نظر است که «بر آن نیستیم تا واقعیت‌های موجود سیاست خارجی دولتهای اسلامی را توجیه یا نقد کنیم، بلکه یافتن جوابی نظری و صریح در مورد مرز مسئولیت‌های فراملی دولت اسلامی، فارغ از مصادیق جاری و ماضی است»، تا صرف نظر از اختلاف اقوال، جواب مسایل را بر اساس مبانی مختلف جستجو نماید سپس متقن‌ترین و بهترین پاسخ را انتخاب نماید، اما در عمل نه تنها این اقدام صورت نمی‌گیرد بلکه در بخش نتیجه‌گیری پاسخ در گرو احتمالات و صرف بیان دیدگاهها باقی می‌ماند یا منوط به انجام کارهای

کارشناسی می‌گردد.

۵. نویسنده در پاسخ به سؤال اصلی می‌نویسد که قدر متیقن مسئولیت‌های فراملی در صورت وجود قدرت و نبودن عناوین ثانوی باید عملی گردد، منتهی حیطة این قدر متقین ها بسیار کلی و گاه بدیهی است. وی قدر متقین مسئولیت‌های فراملی را در سه مورد کمکهای معنوی، کمکهای ضروری، کمکهای ارجح و اصلح می‌داند که گنگ و مبهم به نظر می‌رسد. ثانیاً این اهداف را می‌توان از اساسنامه حتی یک سازمان غیر دولتی نیز استخراج کرد. (ص ۹۰)

۶. نویسنده محترم با وجود اینکه کتابی با رویکرد بین‌المللی به رشته تحریر درآورده است انتظار این است که نقطه عزیمت خود را از چشم انداز حقوق بین‌الملل قرار دهد و از ابهام به سوی ایضاح حرکت نماید، اما در بسیاری از موارد نتیجه عمل عکس می‌باشد و سوق دادن موضوع به سوی ابهام است. برای نمونه، در حالی که شارل روسو مسئولیت بین‌المللی را عبارت از نهاد یا بنیانی حقوقی که به موجب آن، هر گاه کشوری به ارتکاب عملی متهم و متناسب شود که از لحاظ حقوق بین‌الملل غیر مشروع

باشد، ملزم و مکلف است که خسارتهای وارد آمده به کشور دیگر را که عمل مزبور بر ضدش ارتکاب شده جبران نماید و تعریفی حقوقی و مدنی است بر تفسیری از مسئولیت با این مضمون ارجاع می دهد که مسئولیتهای فراملی دولت اسلامی عبارت است از تعهدها و وظایف برون مرزی دولت اسلامی نسبت به مسلمانان، مستضعفین و دیگر دول حقوقی که در عین کلی بودن از مفاهیم و واژگان حقوقی فاصله دارد و در حد تعاریف مانیفیستی و سیاسی تقلیل می یابد. با وجود موارد فوق خدمت، تلاش و اهتمام نویسنده در عرصه پژوهش بر صاحب نظران پوشیده نخواهد ماند و امید است که سرآغاز بحثهای جدی، دقیق و علمی در حوزه مباحث مذکور باشد.



از مقاومت تا پیروزی

مسعود اسداللهی

تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان
نور، ۱۳۷۹، ۲۶۰ صفحه.

عباس نجفی فیروزجایی

پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک

هدف نویسنده همان طور که در عنوان کتاب هم بدان اشاره نموده است، بیان تاریخچه حزب الله لبنان از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۷۹ شمسی است. مؤلف کتاب خود را به امام خمینی، شهدای مقاومت اسلامی لبنان و سیدحسن نصرالله تقدیم نموده است. کتاب مزبور که نام کامل آن «از مقاومت تا پیروزی - تاریخچه حزب الله لبنان ۱۳۶۱-۱۳۷۹ هـ می باشد، در ۲۶۰ صفحه شامل یک مقدمه، سه فصل، نتیجه گیری، ضمائم و درنهایت منابع و مأخذ تنظیم گردیده است.

فصل اول با عنوان «شیعیان لبنان»

نخست به بیان پیشینه تاریخی و اجتماعی شیعیان لبنان می پردازد. شیعیان لبنان نسب خود را به قبیله «عامله» و جزء قدیمی ترین طوایف شیعه می دانند و تأسیس